سه کشته و ۲۰ مصدوم در تصادف

واژگونی وانت تویوتا حامل اتباع افغان در محور زاهدان- خاش سه کشته و بیست مصدوم برجای گذاشت. این تصادف در حوالی جاده فرعی جون‌آباد به سرجنگل در محور زاهدان- خاش رخ داد. نیروهای امدادی در محل حاضر شدند و بیست مصدوم تصادف را نجات داده و بعد از اقدامات درمانی آنها در دو بیمارستان بستری شدند.

حکم مرگ برای آزارگر دختر جوان

مرد شیطان‌صفت که دختر جوانی را مورد آزار و اذیت قرار داده بود، با حکم دادگاه به اعدام محکوم شد. به گزارش خبرنگار جام‌جم، این مرد سال قبل با مشاهده دختری که برای آزمون رانندگی کنار خیابان ایستاده بود، سراغ او رفت و به بهانه این‌که سرهنگ راهور دوستش است، دختر جوان را سوار خودرو کرد. بعد هم با کتك‌کاری و تهدید او را مورد تجاوز قرار داد. با شکایت دختر جوان، متهم دستگیر شد، اما در تحقیقات اولیه منکر جرم شد. او وقتی با دلایل دادگاه روبه‌رو شد، اعتراف کرد: با دیدن دختر جوان وسوسه شدم و الان پشیمانم. پرونده این جنایت در شعبه یازدهم دادگاه کیفری تهران رسیدگی شد و قضات متهم را به اعدام محکوم کردند.

جزئیات سرقت مرگبار از طلافروشی تبریز به روایت شاهدان ماجرا

ماجرای نیمروز خیابان حجتی

امین بیلساز
جام‌جم آذربایجان‌شرقی

فیلم صحنه سرقت‌شان شبیه دزدی‌های هالیوودی بود. دو مرد و یك زن به‌راحتی دست روی ماشه برده و شلیك می‌کردند. ۳/۵ کیلو طلایی که سرقت کرده بودند، به قیمت جان یك کارگر و مصدومیت هفت نفر دیگر تمام شد و پلیس بعد از ۲۴ ساعت در عملیاتی ضربتی آنها را در شهرستان اهر دستگیر کرد. شاهدان ماجرا و خانواده مقتول، راویان این سرقت شده‌اند و ماجرای تیراندازی در نیمروز خیابان حجتی تبریز را برای جام‌جم تشریح کرده‌اند.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، ظهر سه‌شنبه ۲۹ مهر امسال صدای شلیك گلوله، سکوت خیابان حجتی تبریز را شکست. اهالی وقتی به خیابان آمدند، متوجه دو مرد و یك زن شدند که وارد مغازه طلافروشی شده و با شلیك گلوله و تهدید از آنجا سرقت کرده و گریختند.

چند نفر از اهالی خواستند مانع فرار دزدان شوند، اما با شلیك سارقان، غرق در خون روی زمین افتادند. دزدان هم سوار بر خودروی خود شده و از محل گریختند. اما فرارشان تنها یك روز طول کشید و خیلی زود در دام پلیس گرفتار شدند.

فکر کردم بچه‌ها ترقه‌بازی می‌کنند

حمیدتقی‌زاده که مغازه‌اش روبه‌روی طلافروشی است روز سرقت را این‌طور روایت می‌کند: «من بیرون مغازه ایستاده بودم که صدایی شبیه ترقه شنیدم. فکر کردم بچه‌ها شیطنت کرده‌اند. ناگهان یك نفر را با اسلحه جلوی مغازه طلافروشی آن‌طرف خیابان دیدم که بی‌هدف شلیك می‌کرد. دوستم خواست برای کمك به طلافروش برود. می‌گفت گلوله‌های‌شان مشقی است. داد زدم برگرد.

فردی که با اسلحه جلوی مغازه بود، متوجه ما شد. سریع وارد مغازه شدم تا ریموت را بزنم و کرکره پایین بیاید که در همین هنگام به طرف مغازه من شلیك کرد و شیشه مغازه‌ام شکست. او به همه طرف شلیك می‌کرد. گلوله‌هایش حتی به ایستگاه اتوبوس که فاصله زیادی از طلافروشی دارد هم برخورد کرد. پلیس بعد از ده الی ۱۵ دقیقه در محل حاضر شد، اما سارقان محل را ترك کرده بودند. سرقت آنها چیزی حدود سه الی چهار دقیقه طول کشید.»

رفتم آب معدنی بخرم، زخمی شدم

شاهین قربانی، صاحب یك لوازم‌التحریری در کنار طلافروشی است. او که در روز سرقت از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفته، می‌گوید: «قبل از سرقت به مغازه‌ای رفتم تا آب معدنی بخرم. هنگام برگشت، صدایی شبیه ترکیدن لاستیک ماشین شنیدم. وقتی این صدا دوباره تکرار شد، متوجه شدم صدا مربوط به چیز دیگری است. سرم را به سمت صدا چرخاندم و دیدم یك نفر جلو مغازه طلافروشی اسلحه به دست ایستاده است. من افرادی که داخل مغازه بودند را ندیدم و فقط فرد اسلحه به دست جلوی مغازه را دیدم. چند ثانیه بعد سارقان، طلافروش را از مغازه بیرون انداخته و از پشت به پایین‌تنه وی شلیك کردند. طلافروش نیز برای این‌که آسیب بیشتری نبیند چهاردست و پا از مهلکه دور شد. بعد از آن فرد جلوی مغازه به طرف ما شلیك و گلوله‌ای به پایم اصابت کرد. الان داخل پایم ۲۵ تکه ساچمه باقیمانده که امکان عمل آن نیز وجود ندارد. بعد از این‌که زخمی شدم، داخل کوچه نشستم.»

ساچمه‌باران شدم

فرهاد آدینه، یکی از هفت مصدوم این سرقت است. او درباره روز سرقت گفت: «ساعت از ۱۲ گذشته بود و من جلوی مغازه، روبه‌روی طلافروشی ایستاده بودم که متوجه سرقت از آنجا شدم. فردی که جلوی طلافروشی ایستاده بود، به همه شلیك می‌کرد. من پشت یك تیرك روبه‌روی طلافروشی پناه گرفتم تا گلوله به من برخورد نکند، اما چند ساچمه به نزدیك نخاع، درون جمجمه و کتفم برخورد کرد و زخمی شدم.»

دزدان چطور دستگیر شدند

سردار حسین عبدی، فرمانده انتظامی استان آذربایجان‌شرقی درخصوص نحوه دستگیری دزدان به جام‌جم گفت: «ظهر روز ۲۹ مهرماه پلیس استان آذربایجان‌شرقی از طریق مرکز پلیس ۱۱۰ از وقوع یك فقره سرقت مسلحانه از طلافروشی در خیابان حجتی محله کریم‌آباد مطلع شد. در این سرقت، متهمان اقدام به تیراندازی به رهگذران و صاحب مغازه کرده بودند که منجر به قتل یکی از رهگذران شده بود.

تیم‌های عملیاتی و اطلاعاتی ویژه‌ای تشکیل شد و تمام نیروهای پلیس ظرفیت خود را بسیج کردند و در کمتر از ۲۴ ساعت متهمان که سه نفر مرد و یك نفر زن بودند، شناسایی و در مخفیگاه‌های خود دستگیر شدند. در بازرسی از مخفیگاه‌های آنها طلاهای سرقتی و سلاح‌های مورد استفاده در سرقت کشف و ضبط شد. متهمان تحویل مراجع محترم قضایی شدند.»

از خون پسرم نمی‌گذرم

این سرقت یك قربانی هم داشت؛ حجت نوری‌زاده. پدر امیرعطا چهارساله و کارگر ساختمانی زحمتکش که برای تامین زندگی همسر و فرزندش، یك لحظه هم دست از تلاش برنداشته است. مادر حجت، در روایت خود از قتل فرزندش می‌گوید: «حجت پسر کوچك من بود که در شیراز مشغول کار بود و آرماتوربندی یك بیمارستان را انجام می‌داد. ساعت ۱۰ صبح روز حادثه از شیراز برگشت. چون همسرش منزل مادرش بود، به خانه ما آمد. نان گرفت و با هم صبحانه خوردیم. گفت دیشب نخوابیده‌ام، ده دقیقه جلوی تلویزیون دراز بکشم، بعد می‌خواهم به مشگین‌شهر بروم. باید از آنجا کارگر ببرم شیراز تا کار کنند. چند دقیقه بعد خوابش برد، اما با صدای تلویزیون بیدار شد. همزمان تلفنش هم زنگ زد. از مشگین‌شهر تماس گرفته بودند و گفت دو ساعت دیگر آنجا خواهم بود. بعد از اذان ظهر از خانه بیرون رفت. چند دقیقه بعد هم عروسم زنگ زد و گفت؛ مقابل خانه‌مان از یك طلافروشی سرقت کرده‌اند و یك نفر کشته شده است. از خانه بیرون نیایید، خطرناك است. کمی بعد پسر بزرگم که در تراکتورسازی کار می‌کند، تماس گرفت. جویای حجت شد که گفتم صبح رسیده و ظهر برای انجام کاری به سمت مشگین‌شهر رفته است. او هم حرف‌های عروسم را تکرار کرد. شب شد و هیچ خبری از حجت نشد. بعد از اذان مغرب با او تماس گرفتم که تلفن خود را جواب نداد. ساعت ده دقیقه به ۸ شب بود که تلفن زنگ زد و دیدم شماره حجت است. کسی که تماس گرفته بود، پرسید این شماره متعلق چه کسی است؟ گفتم شماره پسرم است، تلفن خود را گم کرده؟ پرسید چه کسی در خانه است؟ گفتم من در خانه تنها هستم. خواست با پدر حجت به اداره آگاهی برویم. گفتم من مریضم و پدرش هم به رحمت خدا رفته است. گفت یه یکی از بستگان نزدیك‌تان بگویید به اداره آگاهی مراجعه کند. به دخترم زنگ زدم و رفتند آگاهی که آنجا گفتند حجت در جریان این سرقت به قتل رسیده است.»

مادر در حالی که گریه امانش را بریده، مکثی می‌کند. آهی می‌کشد و ادامه می‌دهد: «۲۰ سال این بچه را به تنهایی بزرگ کردم. از جانم برای بزرگ کردنش مایه گذاشتم. پسر من اهداکننده مستمر خون بود. من به عنوان مادر جوانی که این وسط خونش ریخته شده، تنها خواهشم از شما این است که حرفم را به گوش مسؤولان قوه قضاییه برسانید. تصویری که در فضای مجازی منتشر شد و در آن پسرم در خون خودش غلتیده بود، تا وقتی که بمیرم از جلوی چشمانم محو نمی‌شود. خواسته من فقط این است که همان جایی که بچه‌ام را کشتند، قاتلش را قصاص کنند و به سزای عملش برسانند. این اولین خواسته من است. خواسته دیگرم این است که از همسر و فرزند چهارساله حجت حمایت شود. خانواده او نه خانه‌ای دارند و نه درآمدی که امرار معاش کنند.

چند وقت پیش صاحبخانه اجاره‌بها را بالا برده و آنها که توان پرداختش را نداشتند، مجبور شدند خانه را تخلیه کنند. بعد هم بخشی از اثاثیه‌شان را به اینجا و بخشی را به خانه پدری همسرش بردند. روزی که قاتلش در خون خودش بغلتد، روزی است که من می‌توانم با خیال راحت سرم را روی زمین بگذارم. در آخر هم از ماموران نیروی انتظامی به خاطر دستگیری سریع این سارقان تشکر می‌کنم. دستگیری آنها در کمتر از یك روز مرحمی بود بر داغی که ما دیده‌ایم.»

راحله چاکری، همسر حجت هم درباره قتل همسرش به دست سارقان مسلح می‌گوید: «امیرعطا پسرم فقط چهار سال دارد و هنوز این اتفاق را باور نکرده است. فکر می‌کند پدرش هنوز زنده است و یك روز برمی‌گردد. از روزی که این اتفاق افتاده، او مدام به عکس پدرش نگاه می‌کند و می‌گوید پدرم قوی است و کسی نمی‌تواند پدر من را بکشد. همه ما هنوز شوکه هستیم و باورمان نمی‌شود که حجت را از دست داده‌ایم. من هم مثل مادر حجت چیزی جز دفاع از خون او نمی‌خواهم.»

جزئیات فیلم سرفه‌های یک زن در آسانسور که این روزها خبرساز شده است

شیوع در آسانسور

لیلا حسین زاده
حوادث

این روزها، کووید- ۱۹ با کشتار بیرحمانه و حاشیه‌های ریز و درشت‌اش، حسابی هنرنمایی می‌کند. یکی از عجیب‌ترین حاشیه‌های کرونایی، انتشار فیلمی از دوربین مداربسته یک مجتمع پزشکی در شرق تهران است که هم بسیار پربازدید بود و هم واکنش‌های زیادی بدنبال داشت. در این فیلم، زن جوانی که ماسک به صورت دارد، در آسانسور دیده می‌شود. ثانیه‌هایی بعد، دو مرد وارد آسانسور می‌شوند و همان لحظه و در اقدامی عجیب، زن، ماسک‌اش را به سرعت از صورتش برمی‌دارد و به سمت آنها سرفه کرده و سعی می‌کند قطرات سرفه‌هایش را در فضای بسته آسانسور منتشر کند. وقتی دو مرد به طبقه مورد نظرشان می‌رسند، در آسانسور باز می‌شود و به محض خروج هر دو، دوباره زن ماسکش را برمی‌دارد و به شدت به سمت آنها سرفه می‌کند. پس از انتشار فیلم، واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی بسیار جالب بود. عده‌ای نگران بودند و می‌گفتند این زن، چون خودش کرونا دارد، به عمد و با سرفه دیگران را هم آلوده می‌کند، عده‌ای هم ماجرا را به شوخی و خنده برگزار کردند که این فیلم تنها یک دوربین مخفی است. پس از انتشار این فیلم، ساختمان پزشکانی را که این اتفاق در آن رخ داده بود، پیدا کردیم. مدیر این مجتمع در مورد ماجرای این فیلم به جام‌جم توضیح می‌دهد: «این فیلم متعلق به حدود دو هفته پیش بوده و به تازگی در فضای مجازی منتشر شده است. ما آن زمان این فیلم را در یک گروه داخلی در داخل مجتمع قرار دادیم تا مشخص شود این خانم به چه واحدهایی مراجعه کرده، چون مجتمع ۲۵۰ واحد دارد؛ اما یکی از افراد گروه، آن را در شبکه‌های اجتماعی بازنشر کرد. موضوع از این قرار است که پس از ضبط فیلم، همکاران قسمت نگهبانی موضوع را به ما اطلاع دادند. فیلم را بررسی کردیم و بعید می‌دانیم این خانم مبتلا به کرونا بوده باشد. برای این ادعا هم دلیل داریم. زمانی که خانم وارد آسانسور می‌شود، با استفاده از دستمال کاغذی، از دکمه‌های آسانسور استفاده می‌کند. اگر این دلیل هم قانع‌کننده نیست، دلیل دوم ما این است که آن خانم اصرار داشت به تنهایی وارد آسانسور شود، اما به‌دلیل شلوغی مجتمع آن دو آقا هم منتظر آسانسور بودند.

ظرفیت آسانسور برای این دوران، سه نفر است و مشخص کرده‌ایم که پس از ورود رو به دیوار بایستند که همان‌طور که در فیلم مشخص است، سه نفر وارد می‌شوند و آقایان رو به دیوار می‌ایستند، اما متاسفانه خانم دست به چنین اعمالی می‌زند.» مدیر مجتمع پزشکان ادامه می‌دهد: «در ادامه بررسی فیلم‌ها، متوجه شدیم که همین خانم در زمان بازگشت، با یکی از عزیزان خود از همان آسانسور استفاده می‌کند، در حالی که اگر مبتلا به کرونا بود، باید از آسانسور دیگری استفاده می‌کرد. ما پس از اطلاع از این وضعیت، از هر دو آقا خواستیم تست کرونا دهند که خوشبختانه منفی بود. البته هر دو آقا هم پس از پخش شدن این فیلم در فضای مجازی با ما صحبت کردند که چرا این فیلم پخش شده است. در مورد شکایت‌شان هم قرار شد اگر مایل هستند، موضوع را پیگیری کنند. تا جایی که من اطلاع دارم، دنبال طرح شکایت رسمی بودند.» وی در پاسخ به این سوال که زن جوان به چه منظور به این مجتمع پزشکی مراجعه کرده بود، ادامه می‌دهد: «این موضوع جزو اطلاعات خصوصی بیماران است و نمی‌توان در مورد مشکل ایشان و واحدی که به آن مراجعه کرده بود، توضیح داد، اما همان دو هفته پیش، با بررسی دقیق فیلم‌ها، محل عبور و مرور خانم را رصد و واحدی که به آن مراجعه کرده بود را پیدا کردیم که مشخص شد بیمار دائمی نبوده و گذرا بوده است.» رئیس مجتمع پزشکان در مورد این که آیا از این زن در مورد علت برداشتن ماسک و سرفه به سمت دو مرد، سوال پرسیده شده است یا خیر، توضیح می‌دهد: «بله پرسیدیم، اما پاسخ‌هایی می‌داد که خیلی معقول نبود. پرخاش می‌کرد و می‌گفت می‌خواستم تنها در آسانسور باشم و صحبت‌هایی از این قبیل مطرح می‌کرد. ما فکر می‌کنیم آن روز این خانم شرایط روحی مناسبی نداشت.» در هر صورت، انتشار این فیلم پرالتهاب که صحنه‌های آن بی‌شباهت به فیلم «شیوع»، ساخته استیون سودربرگ، کارگردان آمریکایی نیست، این هشدار را به همه داد که هر لحظه امکان آلودگی با کووید ۱۹ وجود دارد و لازم است بیش از پیش دستورالعمل‌های بهداشتی را رعایت کنیم.

قتل شوهر به دست عشق قدیمی

مرد کفاش که برای ازدواج با عشق قدیمی‌اش، شوهر او را با ضربه چاقو کشته و متواری شده بود، بازداشت شد. به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم ساعت ۱۰ صبح بیست‌وهفتم مهر امسال با صدای فریاد و کمک‌خواهی از طبقه سوم خانه‌ای در حوالی خیابان مدنی تهران همسایه‌ها متوجه شدند یکی از مردان همسایه از ناحیه گردن چاقو خورده و زخمی‌شده که او را به بیمارستان رساندند اما وی ساعاتی بعد به دلیل خونریزی فوت کرد. همسر او به ماموران حاضر در بیمارستان گفته بود که برای خرید از خانه بیرون رفته و زمانی که بازگشته شوهرش را زخمی یافته است. با توجه به مشکوک‌بودن مرگ این مرد موضوع به بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران گزارش شد. بعد از آن دوباره از زن مقتول تحقیق کردند که او این‌بار ادعا کرد آن روز شوهرش فحاشی کرده و فقط نام یک مرد به نام فرشید را به زبان آورده است؛ بنابراین ماموران به تحقیق از همسایه‌ها پرداختند که معلوم شد مقتول و همسرش با هم اختلاف و درگیری داشته و بارها صدای مشاجره‌شان را شنیده‌اند. همین سرنخ کافی بود که همسر مقتول به عنوان مظنون بازداشت و برای ادامه تحقیقات به اداره دهم پلیس آگاهی تهران منتقل شود و چند روز پیش در جریان تحقیقات پلیسی گفت: قصد داشتم شوهرم را تنبیه کنم و قرار نبود او به قتل برسد. متهم فراری را می‌شناسم او فرشید خواستگار و عشق قدیمی‌ام بود. سال‌ها قبل خانواده‌هایمان مخالفت کردند و نشد با هم ازدواج کنیم و هر کدام سمت زندگی جدیدمان رفتیم. من هم بعد از آن با شوهرم که در زمینه تهیه و ساخت پارکت ساختمان فعالیت داشت ازدواج کردم و صاحب فرزند شدیم. وی افزود: اما مدتی بود که متوجه تغییر رفتارهای شوهرم شده بودم و وقتی به او اعتراض می‌کردم می‌گفت که اشتباه می‌کنم، اما سرانجام با دلایل و مدارکی که به‌دست آوردم معلوم شد او با خانم‌های زیادی در ارتباط دوستانه است و به من خیانت می‌کند. هر چه از او خواستم از این کارها دست‌بردارد بی‌فایده بود. خواستم جدا شوم اما شوهرم طلاقم نداد. دیگر از این وضع خسته شده بودم تا این‌که یک روز به طور اتفاقی گوشی تلفن همراهم زنگ خورد و وقتی پاسخ دادم فرشید بود که بعد از سال‌ها با او حرف می‌زدم. متهم ادامه داد: درباره وضع زندگی‌ام با او حرف زده و درددل کردم. فرشید در یک کفاشی کار می‌کرد و خواست جدا شوم و با هم ازدواج کنیم. از طرفی شوهرم طلاقم نمی‌داد و از سویی بچه داشتم و نمی‌شد ازدواج کنیم. او هر از گاهی می‌آمد و در پشت‌بام خانه پنهان می‌شد و بعد از رفتن شوهرم برای دیدنم وارد خانه‌مان می‌شد تا این‌که تصمیم گرفتیم شوهرم را تنبیه کند. آن روز در را بازکردم و فرشید در پشت‌بام پنهان شد. بعد که مطمئن شدم شوهرم خواب است به او تلفنی خبر دادم که آمد داخل خانه و با چاقویی که داشت شوهرم را زخمی کرده و متواری شد و دیگر از او خبر نداشتم تا این‌که شوهرم فوت کرد. رد فرشید که متواری شده بود در یکی از شهرهای شمالی‌شرقی کشور به دست آمد و ماموران جنایی پلیس پایتخت، دوازدهم آبان امسال او را بازداشت کردند و همانجا به قتل اعتراف کرد و قرار شد برای ادامه تحقیقات به اداره آگاهی تهران منتقل شود.

تلنگر

جنایت به خاطر عصبانیت لحظه‌ای

مردی که به‌خاطر یک لحظه عصبانیت شریکش را در یک انبار لوازم یدکی خودرو به قتل رسانده بود، دستگیر شد. به گزارش خبرنگار جام‌جم، شامگاه پنجشنبه گذشته ماموران پلیس آگاهی استان البرز در جریان قتل مردی در یک انبار لوازم یدکی در خیابان برغان کرج قرار گرفتند. در ادامه تیمی از کارآگاهان همراه قاضی آبیار، بازپرس جنایی کرج در محل جنایت حاضر شدند و بررسی‌های اولیه نشان داد، صاحب انبار لوازم یدکی بر اثر اصابت جسم سخت به سرش به قتل رسیده است. همسایه این مرد که ماجرا را به پلیس گزارش داده بود در جریان تحقیقات گفت: من در طبقه بالای این انبار کار می‌کنم. خانواده مقتول ساعتی قبل با من تماس گرفتند و نگران او بودند. هر چه با او تماس گرفته بودند، پاسخگوی تماسش نبود و همین باعث نگرانی آنها و تماس‌شان با من برای سرکشی به انبار شد. وقتی به انبار آمدم با جسد غرق در خون همسایه‌ام روبه‌رو شده و با پلیس و اورژانس تماس گرفتم. کارآگاهان در ادامه به تحقیق از همسر مقتول پرداخته و متوجه شدند شوهرش با مردی شریک بوده و لوازم یدکی خودرو را در مغازه‌ها توزیع می‌کردند و پنجشنبه هم با شریکش قرار داشته است. با کشف این سرنخ دستگیری شریک ۴۰ ساله مقتول در دستور کار قرار گرفت و وی شنبه در خانه‌اش دستگیر شد. سرهنگ محمد نادربیگی، رئیس پلیس آگاهی البرز در این‌باره به جام‌جم گفت: متهم ابتدا منکر قتل شد اما در ادامه وقتی با دلایل پلیسی روبه‌رو شد لب به اعتراف گشود و مدعی شد که به خاطر اختلافات کاری که با شریکش داشته پنجشنبه با او درگیر شده و در یک لحظه بر اثر عصبانیت با قفل به سر او ضربه زده که نقش بر زمین شده و بعد از ترس فرار کرده است. وی با اشاره به این‌که تحقیقات از متهم در پلیس آگاهی ادامه دارد، افزود: ناتوانی در کنترل خشم یکی از دلایل قتل‌های اتفاقی است. متهم بدون این‌که انگیزه‌ای برای قتل داشته باشد بر اثر عصبانیت لحظه‌ای مرتکب قتل شده و خیلی زود پشیمان می‌شود. افرادی که آستانه تحمل پائینی دارند باید سعی کنند خود را در موقعیت‌های نزاع و درگیری قرار ندهند و چاقو حمل نکنند. همچنین با کمک مشاوران سعی کنند آستانه تحمل خود را بالا ببرند.

درخواست قصاص برای چوپان قاتل

پرونده مرد چوپان که بعد از دوستی اینستاگرامی با زن جوان او را به قتل رسانده بود، برای محاکمه به دادگاه کیفری یك استان تهران ارسال شد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، شهرام ۲۴ ساله که چوپان بود متهم است که شامگاه سی و یکم اردیبهشت امسال زن مورد علاقه‌اش را بعد از دعوا و درگیری در خانه اجاره‌ای‌شان در تهرانپارس پایتخت با چاقو به قتل رسانده بود. او دو روز پیش برای شرکت در آخرین جلسه تحقیقات قضایی از زندان به نزد ساسان غلامی، بازپرس شعبه سوم دادسرای جنایی تهران منتقل شد گفت: پشیمان از جنایتم. در روستایمان چوپانی می‌کردم. گوشی هوشمند خریده و در اینستاگرام مطلب و عکس می‌گذاشتم. سه ماه قبل از قتل، مقتول- زن جوان- یکی از استوری‌های مرا که با گوسفندانم گرفته بودم لایك کرد و بعد از آن ارتباط‌مان شروع شد. آن شب با هم رفتیم خرید که هر مردی را در خیابان می‌دید به او لبخند می‌زد که رفتارش باعث ناراحتی‌ام شد و آمدیم خانه که گفتم با من ازدواج یا مرا ترك کن. دعوایمان شد و به دامادشان پیامك زد تا بیاید و مرا تنبیه کند. خواستم بروم که نگذاشت و با چاقو چند ضربه به وی زدم و با برداشتن وسایلم فرار کرده و به روستایمان رفتم. پرونده متهم با توجه به درخواست قصاص خانواده مقتول برای محاکمه به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد.

خودکشی دو دختر نوجوان

در طی دو شبانه روز دو دختر نوجوان در بخش دیشموك استان کهگیلویه و بویراحمد دست به خودکشی زده و به زندگی خود پایان دادند.

صفا حبیبی، بخشدار دیشموك این دو خودکشی را تایید می‌کند و می‌گوید که این اولین بار است که در آنجا چنین حادثه‌ای تلخ رخ داده و هر دو دختر از یك طایفه بوده‌اند و خانواده‌هایشان دلیل درستی را در ارتباط با خودکشی آنها اعلام نکرده‌اند. گفته می‌شود که حلق‌آویزی و خودکشی یکی از دختران که ۱۴ ساله بوده طبق گفته والدینش نداشتن گوشی هوشمند و نبود توانایی حضور در کلاس‌های درس مدرسه اعلام شده، اما برخی منابع محلی مساله ازدواج اجباری او را عامل خودکشی وی می‌دانند.